

A comparative Sstudy of the Whatness of "the Preserved Tablet" and its Characteristics in Al-Mizan and Majma 'al-Bayan*

Reza Gholizade**

Mohammad Javad Tavakoli Khaniki***

Abstract

The Preserved Tablet, which is referred to in the verses of the Qur'an as the Book of Mubin, the Book of Hafiz, the Book of Marqum, the Book of Maknun, and the Imam of Mubin, is one of the basic expressions of the Holy Qur'an, and as it is used only once in the Qur'an, it has caused controversy among Quranic scholars about its nature and characteristics. In this article, the nature and characteristics of the Preserved Tablet have been studied from the point of view of two great commentators of the Holy Quran, Allameh Tabarsi and Allameh Tabatabai. Regarding the nature of the Preserved Tablet, Allameh Tabatabai, who considers the Preserved Tablet to be one of the levels of the Qur'an, seems to be preferred. However, the other statements made in this field are also sufficiently convincing. Among the features of the Preserved Tablet, its comprehensiveness can be considered as superior to other features because it covers other features in it. The articles has been written and compiled in an analytical and descriptive method.

Keyword: The Preserved Tablet, Mother of the Book, Essential Knowledge of God, Hafiz Book, Imam Mubin.

* Received: 2021-07-31 Accepted: 2022-11-07

** Master Graduated of Quran and Hadith Sciences of Quranic Sciences and Education University. Mashhad, Iran. (The Corresponding Author) Email: ferdos.ghr@gmail.com

*** Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences of Quranic Sciences and Education University. Mashhad, Iran. Email: Tavakoli.mj@chmail.ir



دو فصلنامه تفسیر پژوهی

سال نهم، جلد اول، پیاپی ۱۷

بهار و تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۲۹۶-۲۷۳

مقاله علمی - پژوهشی

DOR: 20.1001.1.24235490.1401.9.1.10.6

بررسی تطبیقی چیستی لوح محفوظ و ویژگی های آن در المیزان و مجمع البیان*

رضا قلی زاده**

محمدجواد توکلی خانیکی***

چکیده

لوح محفوظ که در آیات قرآن با عبارات کتاب مبین، کتاب حفیظ، کتاب مرقوم، کتاب مکتون، و امام مبین یاد شده است از واژگان بنیادین قرآن کریم است که چون تنها یک مرتبه در قرآن به کار رفته است؛ سبب وجود اختلاف نظر میان قرآن پژوهان درباره ماهیت و ویژگی های آن، گشته است. در این نوشتار چیستی و ویژگی های لوح محفوظ از نظر دو مفسر کبیر قرآن کریم علامه طبرسی و علامه سید محمدحسین طباطبایی مورد مذاقه قرار گرفته. درباره ماهیت و چیستی لوح محفوظ نظر صاحب المیزان که «لوح محفوظ را مرتبه ای از مراتب وجود قرآن می داند» پسندیده و ارجح به نظر می آید. گرچه سایر اقوال گفته شده نیز، از اتقان کافی برخوردار است. از ویژگی های لوح محفوظ نیز جامعیت آن را می توان بر سایر ویژگی ها برتر دانست چون به نوعی سایر ویژگی ها را در خود دارد. مطالب تحت عنوان «بررسی تطبیقی چیستی لوح محفوظ و ویژگی های آن در المیزان و مجمع البیان» به روش تحلیلی و توصیفی به رشته تحریر و تدوین درآمده است.

کلیدواژه ها: لوح محفوظ، ام الكتاب، علم ذاتی خداوند، کتاب حفیظ، امام مبین

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. مشهد، ایران.

ferdos.ghr@gmail.com

(نویسنده مسئول) ایمیل:

*** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. مشهد، ایران. ایمیل:

tavakoli.mj@chmail.ir



۱. مقدمه

قرآن کریم در همهٔ احوال الهام‌بخش متفکران حوزه‌های گوناگون علمی در مسائل مختلف و سبب طرح مباحث گوناگون در الهیات گشته است، به گونه‌ای که آیات قرآن اصلی‌ترین منبع تفکر و تعقل در میان اندیشمندان مسلمان و عامل جهت‌دهی به نظریات آنان است.

با عنایت به اینکه ضرورت فهم قرآن به عنوان نخستین منبع معارف دینی مسلمین بر کسی پوشیده نیست، بعد از عصر رسالت پیامبر اسلام، عالمان و اندیشمندان در این زمینه تلاش و کوشش بسیاری کرده‌اند که نتیجه و ثمرهٔ آن به صورت تفاسیر گوناگون در دسترس پویندگان معارف دینی قرار گرفته است.

بدون شک شرح و تبیین حقایق قرآنی که حقیقتی فرامادی دارند تنها به کمک فهم آیات قرآن و روایات معصومین امکان‌پذیر است، و لوح محفوظ از جملهٔ همین حقایق است که راهیابی به حقیقت آن با جامع‌نگری به آیات و شناخت دقیق مفاد آنها ممکن است.

آیات الهی دربارهٔ لوح محفوظ به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند. دستهٔ اول، آیاتی که به چیستی لوح محفوظ پرداخته‌اند. دستهٔ دوم، آیاتی که وجوه معنایی لوح محفوظ را بیان می‌کنند. دستهٔ سوم، آیاتی که به بیان ویژگی‌های لوح محفوظ پرداخته‌اند.

مفسران مسلمان از صدر اسلام تاکنون برای ارائهٔ تفسیری جامع و معقول از آیات مربوط به لوح محفوظ و ارائهٔ نظریات تفسیری منسجم، تلاش‌های بسیاری کرده‌اند و هر گروهی آیات را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که مطابق با صبغهٔ فکری - علمی و اعتقادات مذهبی آنها باشد.

این مقاله در مقام پاسخ به این سؤال است که «منظور از لوح محفوظ یا منبع

پیشین وحی چیست؟ و دارای چه ویژگی‌هایی است؟

پاسخ این دو پرسش با توجه به دیدگاه‌های مرحوم طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن و علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

۲- تبیین مفاهیم

بازشناسی چند واژه و اصطلاح از موضوع پژوهش، ضروری به نظر می‌رسد.

۲-۱. تطبیق

تطبیق بدین معناست که چیزی، چیز دیگری را بپوشاند. «طَبَّقَ السَّحَابَ الْجَوَّ» یعنی ابر، آسمان را پوشانید. زمانی گفته می‌شود «طَابَقَتْ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ» که دو چیز یکسان قرار داده شوند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۰۹ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۰۹). از این ریشه، دو واژه «طَبَّاق» و «طَبَّق» هر یک دو بار در قرآن کریم به کار رفته است. طَبَّاق به نظر راغب به دو معنا و به عبارت دیگر در مورد دو نوع از اشیاء به کار می‌رود: یکی در مورد هر چیزی که روی چیز دیگر قرار گیرد و دیگری در مورد هر امری که موافق و هماهنگ با امر دیگری باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۶) تطبیق در اصطلاح علوم قرآنی، عبارت است از تطبیق مفاهیم حاصل از آیات قرآن با موارد دیگری که مشابه مورد شأن نزول است.

۲-۲. لوح محفوظ

تبیین لوح محفوظ بدون در نظر گرفتن معنی واژه لوح و محفوظ امکان‌پذیر نیست.

۲-۲-۱. لوح

معنای لغوی لوح با استفاده از کتب لغت تبیین می‌شود. «لوح» به هر صفحه‌ای از صفحات چوب و استخوان کتف گفته می‌شود، زمانی که بر آن نوشته شود. (فراهیدی،

بررسی تطبیقی چیستی لوح محفوظ و ویژگی‌های آن در المیزان و مجمع‌البیان / رضاقلی‌زاده ۲۷۷

۱۴۰۹، ج ۳: ص ۳۰۰) هر چیزی که روی آن نوشته می‌شد مانند لخاف (سنگ سفید)، عسب (جریدهٔ درخت خرما) که هنگام جمع قرآن، قرآن را از روی این نوشت‌افزارها گردآوری کردند، لوح نام دارد (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۷۰). لَوْحٌ از الواح کشتی گرفته شده، چنانکه چوب‌های پهن کشتی را لوح می‌نامند. آیهٔ «وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَ دُسُرٍ» (قمر / ۱۳) در مورد حضرت نوح و کشتی محکم‌اساس اوست. همچنین هر چوب پهنی و هر چیزی که بر آن می‌نویسند، لوح نامیده شده یعنی صفحه. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۷۰) ابن منظور بر این عقیده است که مراد از لوح مطلق آن چیزی است که بر آن می‌نویسند «اللوحُ: الذی یکتب فیه» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۸۵). گروهی بر این عقیده‌اند که «لوح» مصدر ثلاثی مجرد از «لاح - یلوح - لَوْحًا» است که در لغت به معنی «ظاهر شدن» و «درخشیدن» آمده است. «لاحَ الشَّیْءُ یلوح» یعنی چیزی ظاهر شد و درخشید و «الاحَ بسیفیه» یعنی شمشیرش را آشکار کرد و «الاحَ البرق» یعنی برق جهیدن گرفت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۲۲۱).

۲-۲-۲. محفوظ

محفوظ اسم مفعول از «ح ف ظ» به معنای «نگهداری و مراقبت» است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۵۵) و محفوظ به معنای «نگهداری شده» و «حراست‌شده» است.

۲-۲-۳. لوح محفوظ

لوح محفوظ از نظر لغوی به معنی صفحهٔ نوشته‌شده‌ای است که مورد نگهداری و حراست قرار می‌گیرد. ولی در اصطلاح علوم قرآن و تفسیر کلام شریف، عبارت است از صفحه‌ای که تمام اتفاقات عالم در آن ثبت شده است. این اتفاقات با جزئیات کامل

همراه‌اند و به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیستند. جنس این کتاب معلوم نیست، هر چند قطعاً از جنس کتاب کاغذی و مادی نیست. گاهی از این لوح با نام‌های اُم‌الکتاب (زخرف/۴)، کتاب مسطور (طور/۲)، رق منشور (طور/۳)، کتاب مکنون (واقعه/۷۸) و کتاب حفیظ (ق/۴) نیز یاد می‌شود.

۳. چیستی لوح محفوظ از دیدگاه علامه طبرسی و طباطبایی

چیستی لوح محفوظ و تبیین حقیقت آن از این جهت که به شناخت بیشتر آیات الهی کمک می‌کند امری مطلوب است. از این رو برای درک این حقیقت، موضوع را از نظر دو مفسر بزرگ مورد بررسی و مقایسه قرار می‌دهیم.

۳-۱. لوح محفوظ همان علم ذاتی خداوند است

علامه طبرسی (فضل بن حسن) با استناد به آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْتَقْطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةَ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام/۵۹) و آیه «وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَغْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس/۶۱) که خداوند علم خود را به همه اشیاء تعمیم داده است، و این علم در لوح محفوظ، ثبت است. نه از این جهت که از خاطرش نروند، زیرا او همواره به آنها عالم بوده و هست، بلکه به این جهت که در معرض تماشای فرشتگان قرار دهد و آنها بفهمند که آنچه روزمره اتفاق می‌افتد، مطابق است با آنچه در لوح محفوظ ثبت شده است و هرگز مورد غفلت و فراموشی واقع نمی‌شود؛ لوح محفوظ را همان علم ذاتی خداوند می‌دانند، زیرا اگر عین ذات نباشد، یا دارای علوم نامتناهی

است یا دارای معلومات متناهی یا دارای یک علم و معلومات نامتناهی است و همه اینها باطل است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۸۱) لیکن علامه طباطبایی با استناد به همین آیات، لوح محفوظ را ظرف وجودی غیب مطلق می‌داند.

علامه طباطبایی در تبیین عقیده خود ذیل آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام/۵۹) که کتاب مبین را ظرف وجودی همه موجودات می‌داند، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این امور هم از جهت غیب و هم از جهت شهودش در کتاب هستند یا آنکه تنها از جهت غیب بودن؟ به عبارت دیگر، آیا کتاب مبین عبارت است از همین عالم مادی، یا آنکه کتاب مبین چیز دیگری است که تمامی موجودات به نحو مخصوصی در آن نوشته شده و به قسم خاصی در آن گنجانده شده‌اند؟ به طوری که از درک‌کنندگان این عالم غایب و از حیطة علم هر صاحب علمی بیرون است؟ و معلوم است که اگر معنای کتاب مبین این باشد، محتویات آن همان «غیب مطلق» خواهد بود. در پاسخ این پرسش، علامه به آیه «ما أصابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (حدید/۲۲) استناد می‌کند و متذکر می‌شود که نسبت کتاب مبین به حوادث خارجی، نسبت خطوط برنامه عمل به خود عمل است و کتاب مبین یک نحوه مغایرتی با این موجودات خارجی و مادی دارد. کتابی است که نسبت به موجودات خارجی تقدم داشته و بعد از فنای آنها هم باقی می‌ماند، عیناً مانند خطوط برنامه که شامل مشخصات عمل بوده و قبل از عمل وجود داشته و بعد از آن هم باقی می‌ماند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۱۸۱) بنابراین، لوح محفوظ را می‌توان همان ظرف وجودی غیب مطلق دانست.

علامه با استناد به آیه «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (یونس/۶۱) نیز به اثبات مدعای خود می‌پردازد. به این دلیل که کلمه «عزوب» که فعل مضارع «یعزب» از آن گرفته شده است به معنای غیبت و دوری و خفاء است؛ این تعبیر اشاره دارد به اینکه همهٔ اشیاء عالم نزد خدای تعالی حاضرند، و هیچ چیز از ساحت مقدس او غایب نیست و او هر چیزی را در کتابی حفظ و ضبط کرده و از آن کتاب چیزی زایل نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۱۲۹)

۳-۲. جایگاه قضای الهی

شناخت و آگاهی انسان نسبت به موضوع قدر و قضای الهی، بر انتخاب سبک زندگی او تأثیر می‌گذارد؛ لذا لازم است ارتباط مسئله لوح محفوظ و أم‌الکتاب با مسئله قضا و قدر الهی مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

«قدر» به معنی اندازه «مَبْلَغُ الشَّيْءِ» (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۸۴) و بیان کمیت چیزی است و تقدیر الهی به معنی این است که خداوند شیء را به وجهی مخصوص در اندازه‌ای معین آن طور که حکمت اقتضاء کرده است قرار می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۷). «قضا» به معنی حکم (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۰۰) و امر نمودن به کاری و فیصله دادن آن، چه با سخن و چه با عمل است، و هر کدام از آنها خود بر دو وجه است: الهی و بشری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۶۷۴).

مخلوقات جهان از این جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، و ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند، مقدر به تقدیر الهی هستند و از آن جهت

که با حکم فرمان و اراده الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته‌اند. از این رو نقشه جهان با همه پیچیدگی‌هایش و ریزه‌کاری‌هایش از آن خداست و از علم خدا ناشی می‌شود و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده خداست.

قرآن کریم برای بیان لوح محفوظ از واژه‌هایی چون، أم‌الکتاب، امام مبین و کتاب مکنون بهره برده است. با توجه به جامعیت لوح محفوظ که از آیه «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حج/ ۷۰) و آیه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (فاطر/ ۱۱) استنباط می‌شود، می‌توان دریافت که لوح محفوظ کتاب جامعی است که شامل تمامی جزئیاتی است که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده است. در نتیجه، آمار همه چیز در آن هست و حوادث مربوط به همه موجودات آسمان و زمین را در خود جای داده است. همه هستی در این کتاب قرار دارد و هیچ چیز کوچک و بزرگی در هستی نیست مگر آنکه در لوح محفوظ و کتاب مکنون نگاشته و ضبط شده باشد و قطعیت یافته و غیر قابل تغییر خواهد بود و همان اجرا خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۵۰؛ ج ۹: ۶۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۱۴۰؛ ج ۱۷: ۶۶)

این بحث که قضا و قدر الهی از مصادیق لوح محفوظ است، مسئله‌ای است که هر دو مفسر گرانقدر قرآن کریم به آن اشاره کرده‌اند و در تفسیر خود به این موضوع اذعان کرده‌اند.

۳-۳. مرتبه‌ای از مراتب وجود قرآن

به نظر علامه طباطبایی، قرآن دارای دو مرتبه وجودی است. ۱- مرحله‌ای از کینونت (هستی) که در آن مرحله عقول بشر دسترسی بدان نداشته، با اینکه کار عقل این است

که هر امر فکری و مسئله ذهنی را درک کند، هر چند که آن مسئله در نهایت درجه دقت و لطافت باشد. این مرتبه همان وجود قرآن در لوح محفوظ و أمّ الکتاب است که جایگاه آن نزد خداوند است. در این مرحله، قرآن کریم از اجمال و بساطت برخوردار است و تفصیل در آن راه ندارد. «وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/ ۲ تا ۴)

۲- در مرحله دوم، خدای تعالی آن را از آن موطن پایین آورده، در خور فهم بشر کرده و به لباس واژه عربیت درآورده تا در قلمرو فهم و تعقل و تدبر آدمیان است. چون عقل بشر در فکر کردنش تنها می تواند چیزهایی را بفهمد که در آغاز از قبیل مفاهیم و الفاظ بوده باشد و از مقدماتی تصدیقی ترکیب شده باشد که هر یک مترتب بر دیگری است، مانند آیات و جملات قرآنی. در این مرحله از وجود قرآن کریم است که تفصیل راه می یابد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۸۲-۸۵)

علامه طباطبایی ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/ ۷) که محکّمات را أمّ الکتاب شمرده بحث مبسوطی درباره هستی «أمّ الکتاب» آورده و با تطبیق بر آیات «۲ تا ۴» سوره زخرف نیز این نتیجه را می گیرد که «قرآن نازل شده بر ما، (پیش از نزول) و انسان فهم شدنش نزد خدا، امری اعلی و بلندمرتبه تر از آن بوده که عقول بشر قدرت فهم آن را داشته باشد، یا دچار تجزی و جزء جزء شدن باشد، لیکن خدای تعالی به خاطر عنایتی که به بندگانش داشته آن را کتاب خواندنی کرده، و به لباس عربیتش در آورده تا بشر آنچه را که تا کنون در أمّ الکتاب بود و بدان دسترسی نداشت درک کند، و آنچه را که

باز هم در اُم‌الکتاب است و باز هم نمی‌تواند بفهمد، علمش را به خدا رد کند، و این اُم‌الکتاب همان است که آیه شریفه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» متذکر شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۳).

وی در ادامه تأکید می‌کند که رابطه حقیقت قرآن در اُم‌الکتاب یا لوح محفوظ با قرآنی که در اختیار بشر است به منزله روح از جسد و ممثل از مثل است، و آن امر همان است که خدای تعالی کتاب حکیمش نامیده و تمام معارف قرآن و مضامین آن متکی بر آن است، امری است که از سنخ الفاظ نیست. و مانند الفاظ، جمله جمله و قسمت قسمت نیست، و حتی از سنخ معانی الفاظ هم نیست، بلکه حقیقتی بالاتر و برتر از الفاظ و معانی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۵۴).

علامه طبرسی در این مبحث با صاحب المیزان هم عقیده نیست و ذیل آیات مورد استناد علامه برای اثبات مدعی خود، این مفهوم را برای لوح محفوظ ذکر نمی‌کند بلکه به ذکر این نکته می‌پردازد که قرآن در لوح محفوظ است و چون کتاب‌های دیگر از روی قرآن گرفته می‌شوند، اُم‌الکتاب نامیده شده است. لذا قرآن کریم اصل و مادر تمام کتب آسمانی است. در ادامه در توضیح لوح محفوظ آورده که لوح محفوظ کتابی است که خداوند در آن تمامی حوادث را تا روز قیامت ثبت فرموده است، چون صلاح فرشتگان خود را در این دیده است که در این لوح نظر کنند و از این لوح آگاه باشند تا از راه لطف، اخبار آن را در دسترس مکلفین بگذارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۶۱-۶۲)

شایان ذکر است که مرحوم طبرسی این بحث را که لوح محفوظ مرتبه‌ای از مراتب وجود قرآن است در تفسیر سایر آیاتی که پیرامون لوح محفوظ بحث می‌کند نیز مطرح نکرده است.

۳-۴. لوح محفوظ در مقابل لوح محو و اثبات است

«يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ: خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند، و أم الكتاب (لوح محفوظ) نزد اوست» (رعد/۳۹).

طبق آیه شریفه قرآن کریم، تمام پدیده‌های هستی از کوچک و بزرگ در دو کتاب یا لوح تکوینی نوشته می‌شوند که هر کدام از آنها ویژگی خاص خود را دارند و عبارت‌اند از:

۱- لوح محفوظ که گاهی از آن به أم الكتاب (زخرف/۴)، کتاب مسطور (طور/۲)، رق منشور (طور/۳)، کتاب مکنون (واقعه/۷۸) و کتاب حفیظ (ق/۴) تعبیر شده است و آنچه در این کتاب ثبت شده قابل تغییر نیست و دگرگونی در آن راه ندارد.

۲- لوح محو و اثبات که محل ثبت حوادث و اتفاقاتی است که به مرحله فعلیت خواهند رسید و به طوری که از نامش پیداست، آنچه در آن نوشته شده قابل تغییر و تبدیل است.

در شرح و تفسیر لوح محو و اثبات استاد الفقهاء و المجتهدین ابولقاسم خوئی آورده است: بدا عبارت است از اینکه دست خدا نسبت به همه‌گونه خلق و ایجاد و حتی تغییر و تبدیل در خلق شده‌ها و تقدیر شده‌ها باز است. (خوئی، ۱۳۷۵، ۲: ۶۷۱) ولی باید توجه داشته باشید که این «بدا» و تغییر در پدیده‌ها و سرنوشت‌ها، در مواردی می‌تواند به وقوع بپیوندد که تقدیر حتمی نبوده و به تصویب نهایی الهی نرسیده باشد، اما مقدرات حتمی و مصوبات نهایی از نظر شیعه هیچ‌گونه قابل تغییر و تبدیل و بدا بردار نیست.

اقسام قضا و موارد بدا

۱- علم مکنون یا اختصاصی

بعضی از قضاها و تقدیرات الهی به گونه‌ای هستند که جز خدا، کسی از آنها آگاه نیست. علمی است که خداوند کسی را از آن مطلع و آگاه نساخته و از علوم اختصاصی وی است.

جای تردید نیست که در این نوع قضاها و تقدیرات بدا و تغییری واقع نمی‌شود، بلکه همان‌طور که گفتیم، «بدا» خود یکی از اقسام و مصادیق این‌گونه قضاها و تقدیرات است و از علم انحصاری و اختصاصی خداوند سرچشمه می‌گیرد نه اینکه در قضا و تقدیر الهی تغییری به وجود آورد و آن را بر هم زند.

۲- قضای حتمی

آنچه خداوند وقوع حتمی آن را به پیامبر یا فرشته‌ای اطلاع داده است، قضای حتمی می‌نامند و به این تقدیرات بدا و تغییر راه ندارد، همان‌طور که در گونه‌ اول تقدیرات راه نداشت.

۳- قضای غیر حتمی

اگر خداوند وقوع یا عدم وقوع چیزی را تقدیر کند و چگونگی آن را به فرشتگان و پیامبرانش اطلاع دهد، ولی تحقق و وقوعش را به اراده و مشیت خویش مشروط و معلق سازد، این گونه تقدیرات را قضای غیر حتمی می‌گویند و در این نوع تقدیرات گاهی بدا حاصل می‌شود، یعنی گاهی ممکن است در این گونه موارد به علل و مصالح خاصی، مشیت خدا بر خلاف آن تعلق بگیرد و تغییری در آن به وجود آید که آن را «بدا» می‌نامند و خداوند در این مورد می‌فرماید:

«مُحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۲۹۲) «خداوند آنچه را که بخواهد، محو می‌کند و از صفحه لوح تقدیرات می‌زداید و آنچه را که بخواهد، در همان

لوح ثابت می‌دارد و در نزد اوست. ریشه و سرچشمه کتاب [علم حتمی]» (خوئی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۷۲-۶۷۴).

علامه طباطبایی بر این عقیده است که لوح محفوظ در مقابل لوح محو و اثبات است، از این جهت که در لوح محفوظ هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی روی نمی‌دهد ولی در لوح محو و اثبات، تغییر و دگرگونی راه پیدا می‌کند.

«خدای سبحان در هر وقت و مدتی کتاب و حکم و قضایی دارد، و از این نوشته‌ها هر کدام را بخواهد محو و هر کدام را بخواهد اثبات می‌کند. یعنی قضایی را که برای مدتی رانده است تغییر می‌دهد، و در وقت دیگر به جای آن، قضای دیگری می‌راند، ولی در عین حال برای همیشه قضایی لایتنغیر و غیرقابل محو و اثبات هم دارد، و این قضای لایتغیر اصلی است که همه قضاها را دیگر از آن منشأ می‌گیرند و محو و اثبات آنها نیز بر حسب اقتضای آن قضاء است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۳۷۷).

صاحب المیزان این بحث را ذیل تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (انعام/۲) به عبارتی دیگر تبیین می‌کند.

اجل دو گونه است: یکی «اجل مبهم» و یکی «اجل مُسمی» یعنی معین در نزد خدای تعالی، و این همان اجل محتومی است که تغییر نمی‌پذیرد. به همین جهت آن را مقید کرده به «عنده: نزد خدا» و معلوم است چیزی که نزد خدا است، دستخوش تغییر نمی‌شود. خدای متعال می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف/۳۴). (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۹)

پس نسبت اجل مُسمی به اجل غیر مُسمی نسبت مطلق و منجز است به مشروط و معلق، به این معنا که ممکن است اجل غیر مسمی به خاطر تحقق نیافتن شرطی که اجل معلق بر آن شرط شده تخلف کند و در موعد مقرر فرا نرسد، لیکن اجل حتمی و مطلق

راهی برای عدم تحقق آن نیست و به هیچ وجه نمی‌توان از رسیدن و تحقق آن جلوگیری نمود.

اگر آیات سابق به ضمیمه آیه شریفه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» مورد دقت قرار گیرند، به دست می‌آید که اجل مسمی همان اجل محتومی است که در «أُمُّ الْكِتَابِ» ثبت شده و اجل غیر مسمی آن اجلی است که در «لوح محو و اثبات» نوشته شده است.

از جهت دیگر، آنچه در «أُمُّ الْكِتَابِ» ثبت می‌شود بر حوادثی که در خارج ثابت‌اند، یعنی حوادثی که مستندند به اسباب عامی «علت تامه» که تخلف از تأثیر ندارد و آنچه در لوح محو و اثبات ثبت می‌شود قابل انطباق بر همان حوادث است، لیکن نه از جهت استناد به علت تامه، بلکه از نظر استناد به اسباب ناقصی (علل ناقصه) که در خیلی از موارد از آنها به «مقتضی» تعبیر می‌کنیم، که ممکن است با موانعی برخورد کند و از تأثیر باز بماند و ممکن است باز نماند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۷: ۹)

صاحب مجمع‌البیان نیز در این قسمت با علامه طباطبایی هم‌عقیده است و لوح محفوظ را در برابر لوح محو و اثبات می‌داند که از کتاب محو و کتاب اثبات، مطالب تغییر می‌کند در حالی که از «أُمُّ الْكِتَابِ» چیزی تغییر نمی‌کند. لکن با استناد به روایتی از عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که: کتاب محو و کتاب اثبات، دو کتاب جداگانه هستند و با «أُمُّ الْكِتَابِ» فرق دارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶: ۴۵۹). مطلبی که علامه طباطبایی به آن اشاره نکرده بود و لوح محو و اثبات را یک کتاب و لوح مستقل می‌دانست.

۴. ویژگی‌های لوح محفوظ از دیدگاه علامه طبرسی و طباطبایی

بعد از تبیین ماهیت لوح محفوظ از دیدگاه دو مفسر یادشده، به بیان مهم‌ترین ویژگی‌های لوح محفوظ پرداخته می‌شود.

۴-۱. جامعیت لوح محفوظ

مهم‌ترین ویژگی لوح محفوظ، جامعیت آن است. «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حج/۷۰) آیا نمی‌دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی‌پایان پروردگارا)؛ و این بر خداوند آسان است.

در تفسیر آیه آمده است: این آیه تعلیل علم خدا است به آنچه می‌کنند. «خدا تمامی حوادث و موجودات زمین و آسمان را می‌داند. آنچه را خدا می‌داند همه در کتابی ثبت است، نه نسخه‌اش گم می‌شود، نه او فراموش می‌کند و نه دچار اشتباه می‌گردد. پس کرده‌های انسان همان‌طور که بوده تا روزی که خدا حکم کند محفوظ می‌مانند. معنای جمله «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» این است که ثبت و نگهداری آنچه می‌داند در کتابی محفوظ برای او آسان است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۴۰۶) و نیازی به خطوط و حروف ندارد و او به هر چه امر وجودی بدهد، موجود می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۵۰) «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲) «فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود».

بنابراین لوح محفوظ کتاب جامعی است که شامل تمامی جزئیاتی می‌شود که خدای سبحان قضایش را در خلق رانده است. در نتیجه آمار همه‌چیز در آن هست و حوادث مربوط به همه موجودات آسمان و زمین را در خود جای داده است و همه هستی در این کتاب قرار دارد و هیچ‌چیز کوچک و بزرگی در هستی نیست مگر آنکه در لوح محفوظ و کتاب مکنون نگاشته و ضبط شده است و قطعیت یافته و غیر قابل

بررسی تطبیقی چستی لوح محفوظ و ویژگی‌های آن در المیزان و مجمع‌البیان / رضاقلی‌زاده ۲۸۹

تغییر خواهد بود و همان اجرا خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۵۰ و ج ۹: ۶۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۴۰۷ و ج ۱۷: ۶۶)

۲-۴. ریشه تمام کتب آسمانی

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/۴) «و آن در «أُمِّ الْكِتَابِ» [لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است».

با توجه به تفسیری که علامه طبرسی و صاحب المیزان در ذیل تفسیر آیه شریفه ارائه کرده‌اند، تبیین می‌گردد که یکی از ویژگی‌های لوح محفوظ این است که ریشه تمامی کتب آسمانی است، و هر کتاب آسمانی‌ای از آن استنساخ می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۶۰ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۸۴).

۳-۴. تغییرناپذیر بودن لوح محفوظ

لوح محفوظ از هر گونه دگرگونی و تبدیل و نقصان و زیادی، و از دستبرد باطل و شیاطین مصون است و غیر از فرشتگان بر آن اطلاع ندارند. «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ» (واقعه/۷۸) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۴۱ و ج ۱۰: ۷۷ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۳۷ و ج ۲۰: ۲۵۴).

۴-۴. طولش مابین آسمان و زمین و عرضش مابین مشرق و مغرب

با استناد به روایات، طول لوح محفوظ آسمان تا زمین و عرض آن از مشرق تا مغرب است. «عُمُقُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۸۴).

همان‌گونه که تبیین گردید، لوح محفوظ همان علم خداوند است که بر شرق و غرب و آسمان و زمین سیطره دارد و بر همه چیز و همه‌جا احاطه کامل دارد. به طوری

که در آیات قرآن نیز این موضوع مورد اشاره قرار گرفته است. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/۱۲) «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد».

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْعُرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (سبا/۳) «کافران گفتند: «قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد!» بگو: «آری به پروردگارم سوگند که به سراغ شما خواهد آمد، خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر اینکه در کتابی آشکار ثبت است!»

مرحوم طبرسی در ذیل تفسیر آیه «فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» به این روایت اشاره و استناد کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۶: ۴۲۸)، لکن در تفسیر المیزان به این روایت اشاره‌ای نشده است.

۴-۵. جنس قلم و نوشته لوح محفوظ از نور

بر اساس روایات قلم و نوشته، لوح محفوظ از نور است؛ «قَلَمُهُ نُورٌ وَ كِتَابُهُ نُورٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۴: ۳۷۴). نور در قرون متمادی و در بیشتر اعتقادات دینی و مذهبی برای نمایاندن ماهیت حقیقی عالی و غایی، نقش بنیادین داشته است. (فخاری، ۱۳۹۶: ۱۰۲)

در فرهنگ و آیین اسلام و قرآن کریم نیز نور نماد خداوند است و او نورالانوار

است، چنانکه می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور/۳۵)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: نور عبارت است از چیزی که ظاهر بالذات و مظهر غیر است، مظهر اجسام قابل دیدن است. و چون وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است، مصداق تام نور است و از سوی دیگر چون وجود موجودات امکانی به ایجاد خدای تعالی است، پس خدای تعالی کامل‌ترین مصداق نور است، او است که ظاهر بالذات و مظهر ماسوای خویش است و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود. پس خدای سبحان نوری است که به وسیله او آسمان‌ها و زمین ظهور یافته‌اند، این است مراد جمله «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵: ۱۲۲).

این ویژگی از لوح محفوظ از نظرات صاحب المیزان برداشت می‌شود ولی علامه طبرسی در تفسیر خود به این نکته اشاره‌ای نکرده است.

۴-۶. یک طرف لوح سمت راست عرش و طرف دیگر آن پیشانی اسرافیل

علی بن ابراهیم: فی قوله تعالی: «بَلُّهُ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ* فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ، قال: اللوح المحفوظ له طرفان: طرف علی یمین العرش، و طرف علی جبهه اسرافیل، فإذا تکلم الرب جل ذکره بالوحي ضرب اللوح جبین اسرافیل، فینظر فی اللوح، فیوحي بما فی اللوح إلی جبرئیل» (علیه‌السلام). (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۶۲۸ و حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۵۴۸ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۱۲).

«علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «بَلُّهُ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ* فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» آورده: لوح محفوظ دو سو دارد، یک سوی آن بر سمت راست عرش و سوی دیگرش بر پیشانی اسرافیل است، پس هر گاه خداوند سخنی را وحی کند، آن سوی لوح که بر پیشانی اسرافیل است نواخته می‌شود و اسرافیل در لوح می‌نگرد و آنچه را در آن ثبت گردیده به جبرئیل وحی می‌کند.»

در تبیین عرش، می‌توان به سخن صاحب‌المیزان اشاره کرد: در عالم کون با همهٔ اختلافی که در مراحل آن است، مرحله‌ای وجود دارد که زمام جمیع حوادث و اسباب که علت وجود آن حوادث‌اند و ترتیب و ردیف کردن سلسله علل و اسباب منتهی به آنجا است و نام آن مرحله و مقام «عرش» است و استوی بر عرش کنایه است از استیلا و تسلطش بر ملک خود و قیامش به تدبیر امور آن، طوری که هیچ موجود کوچک و بزرگی از قلم تدبیرش ساقط نمی‌شود، و تحت نظامی دقیق، هر موجودی را به کمال واقعیش رسانیده و حاجت هر صاحب حاجتی را می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۵۰).

پس منظور از عرش علم الهی است که محل صور فرامین برای تدبیر امور است و مراد از اینکه در روایات آمده که طرف دیگر لوح محفوظ بر پیشانی اسرافیل است، با استناد به روایت «عن النبی صلی الله علیه و سلم: «لا تتفکروا فی عظم ربکم و لکن تفکروا فیما خلق الله تعالی من الملائکة فإن خلقا من الملائکة یقال له إسرائیل زاویة من زوایا العرش علی کاهله...» این است که اسرافیل در گوشه‌ای از عرش نشسته است. یعنی فرشتگان مقرب درگاه الهی آگاه به علم خدا هستند. (فخاری، دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۰۶)

این ویژگی لوح محفوظ توسط صاحب مجمع در ذیل آیه «فی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (۲۲/بروج) نقل گردیده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۱۱) و صاحب‌المیزان نیز در ذیل همین آیه به روایت، اشاره کرده و بیان داشته که امثال این روایات «جنبهٔ تمثیل دارند، یعنی امور معنوی را با لسان مادی مجسم ساخته‌اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۵۷).

۵. نتیجه‌گیری

لوح محفوظ که با عباراتی چون اُمُّ الْکِتَابِ، کتاب مکنون، کتاب مبین، کتاب حفیظ، امام مبین، فی کتاب و کتاب مسطور در قرآن بیان شده است، از مفاهیم بنیادینی است که فقط یک بار در قرآن به کار رفته است.

چون این واژه از جمله حقایق قرآنی است که ماهیتی فرامادی دارد، مفسران و صاحب‌نظران قرآنی در مورد چیستی آن دچار تشتت آراء شده‌اند. از این رو برای درک حقیقت و چیستی لوح محفوظ و ویژگی‌های آن، موضوع از منظر دو مفسر گرانقدر قرآن کریم، علامه طبرسی و طباطبایی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل شدند.

۱- در چیستی لوح محفوظ، صاحب مجمع‌البیان بر این عقیده است که لوح محفوظ همان علم ذاتی خداوند است و در مقابل لوح محو و اثبات قرار دارد و جایگاه قضای الهی نیز است.

۲- علامه طباطبایی ماهیت لوح محفوظ را ظرف وجودی غیب مطلق می‌داند و معتقد است برای قرآن کریم مراتبی از وجود است و لوح محفوظ یکی از مراتب وجودی قرآن است.

۳- صاحب المیزان در اینکه لوح محفوظ در مقابل لوح محو و اثبات قرار دارد و جایگاه قضای الهی نیز است با علامه طبرسی هم‌عقیده است.

۴- در خصوص ویژگی‌های لوح محفوظ، علامه طبرسی و طباطبایی بر این عقیده‌اند که مهم‌ترین ویژگی آن «جامعیت» است. گرچه لوح محفوظ ریشه تمام کتب آسمانی نیز است، چون کتب آسمانی از روی آن استنساخ شده‌اند.

- ۵- هر دو مفسر کبیر بر این عقیده‌اند که لوح محفوظ دچار تغییر و دگرگونی نمی‌گردد.
- ۶- در عظمت و بزرگی لوح محفوظ، هر دو مفسر بر این عقیده‌اند که یک طرف لوح سمت راست عرش و طرف دیگر آن پیشانی اسرافیل است.
- ۷- صاحب المیزان معتقد است: جنس قلم و نوشته لوح محفوظ با استناد به آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور/۳۵) از نور است. ولی صاحب مجمع در این خصوص اظهار نظری نکرده است.
- ۸- علامه طبرسی طول لوح محفوظ را مابین آسمان و زمین می‌داند و عرض آن را مابین مشرق و مغرب، که اگر این ویژگی به عظمت و بزرگی لوح محفوظ تفسیر شود، با علامه طباطبایی هم عقیده می‌شود.
- به نظر نگارنده، درباره ماهیت لوح محفوظ، نظر علامه طباطبایی که لوح محفوظ را مرتبه‌ای از مراتب وجود قرآن می‌داند، پسندیده است. چرا که قبل از علامه طباطبایی، ملاصدرا در تفسیرش (ج ۷: ۱۰۲) نیز قرآن را دارای وجودهای متعدد در مراتب سه‌گانه می‌داند.
- مرتبه اول مرتبه وجود قرآن در لوح کلی که همه علوم حقه الهی به قلم اعلی در آن ثبت شده و این لوح که محل قضای الهی است نزد خداست (أم‌الکتاب).
- مرتبه دوم، مرتبه وجود قرآن در لوح محفوظ، پس از نخستین نزول قرآن از لوح کلی است. این لوح در عالم امر قرار دارد و از هر گونه محو و تغییر در امان است.
- مرتبه سوم: مرتبه وجود قرآن در لوح محو و اثبات، پس از نزول قرآن از لوح محفوظ به سماء دنیا است. این لوح در عالم خلق قرار دارد و از ویژگی‌های آن این است که با اراده الهی و به تناسب حقایق جهان مادی، در آن محو و اثبات و تغییر و نسخ رخ می‌دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۲۱)، *من لایحضره الفقیه*. قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. بی جا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*. بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع. بی جا.

ابن فارس، ابوالحسن، (۱۴۰۴)، *معجم المقاییس اللغة*. قم، مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول.
ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱)، *تهذیب اللغة*. بیروت، دار احیاء التراث العربی. چاپ اول.
بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران، ناشر بنیاد بهشت. چاپ اول.
خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، *البیان*. (ترجمه محمد صادق نجمی). خوی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی. چاپ پنجم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت، ناشر دارالقلم. چاپ اول.
زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت، دار الفکر. چاپ اول.
طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران، انتشارات ناصر خسرو. چاپ دوم.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*. قم، انتشارات اسماعیلیان. چاپ چهارم.

فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹)، *کتاب العین*. بی جا، مؤسسه دارالهجرة. چاپ دوم.
قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*. تهران، ناشر دارالکتب السلامیه. چاپ ششم.
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*. قم، انتشارات بیدار. بی جا.

فخاری، علیرضا، (۱۳۹۶)، «مفهوم لوح محفوظ بر اساس واکاوی مفاهیم نمادین در روایات»،
مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال اول، شماره چهارم، ص ۸۷-۱۲۲.

Bibliography

The Holy Quran

- Ibn Babuyeh, Muhammad bin Ali (1421 AH). I do not want Hazra Al-Faqih. Qom: Publication Office of Qom Seminary Society of Teachers. without cha.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1414). Arabic language Beirut: Dar al-Fikr Lal-Taba'ah and Al-Nashar and Al-Tawzi 'Publisher. without cha.
- Ibn Faris, Abul Hasan. (1404). Al-Maqais al-Lagheh dictionary. Qom: School of Islamic Studies. First Edition.
- Ibn Faris, Abul Hasan. (1404). Al-Maqais al-Lagheh dictionary. Qom: School of Islamic Studies. First Edition.
- Bahrani, Seyyed Hashim bin Suleiman. (1416 AH). Al-Barhan in Tafsir al-Qur'an. Tehran: Behesht Foundation Publisher. First Edition.
- Khoi, Seyyed Abulqasem. (1375). Al Bayan) translated by Mohammad Sadegh Najmi). Khoi: Islamic Azad University Press .Fifth Edition.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1412). (Vocabulary words of the Qur'an. Beirut: Dar al-Qalam publisher. First Edition.
- Zibdi, Morteza. (1414). My bridal crown is the jewel of al-Qamoos. Beirut: Dar al-Fakr. First Edition.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (1417). (Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. Qom: Qom Seminary Publishing Office. Fifth edition.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan. (1372). Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Nasser Khosrow Publications. second edition.
- The wedding of Hawizi, Abd Ali bin Juma (1415). Tafsir Noor al-Saqlain. Qom: Ismailian Publications. fourth edition.
- Farahidi, Khalil. (1409). Kitab al-Ain Unplaced: Daral Hijra Institute. second edition.
- Qureshi, Seyyed Ali Akbar. (1371). Quran dictionary. Tehran: Publisher of Darul Kitab al-Salamieh. Sixth edition.
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim (1366). Tafsir of the Holy Qur'an. Qom: Bidar Publications. without cha Articles.
- Fakhari, Alireza, (2016) "The Concept of Loh Mahfouz based on the Analysis of Symbolic Concepts in Narratives", Journal of Quranic Studies and Islamic Culture, Year 1, Number 4, pp. 122-87.